



دانشگاه فردوسی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی

پایان نامه دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی

تصحیح کیمیای سعادت (ربع عبادات)

استاد راهنما

جناب آقای دکتر محمدجعفر یاحقی

استادان مشاور

جناب آقای دکتر محمود عابدی

جناب آقای دکتر محمدرضا راشد محصل

پژوهش و نگارش

سلمان ساکت

سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰

به نام خداوند جان و خرد

تقدیم به:

- پدر و مادرم که هر آنچه دارم به واسطهٔ دعای خیر ایشان است.
- استادانم بویژه آنان که آموختن ادب نفس را بر ادب درس مقدّم می‌داشتند.
- غزالی پژوهان معاصر ایران.

سپاسگزاری

اکنون که به خواست و لطف پروردگار نگارش این پایان‌نامه به انجام رسیده است، وظیفه خود می‌دانم از همه کسانی که بی‌یاری آنان این پژوهش به پایان نمی‌رسید، سپاسگزاری کنم، بویژه از:

- جناب آقای دکتر محمدجعفر یاحقی که با دقت و وسواس فراوان کار را پیگیری می‌کردند و در مراحل مختلف مرا از راهنمایی‌های ارزنده خود برخوردار می‌ساختند. همچنین با لطف بی‌کران تصویری از نسخه نویافته اوپسالا را تهیه فرمودند که در افزایش اعتبار و ارزش این پژوهش تأثیر بسزایی داشته است.
- جناب آقای دکتر محمود عابدی که از سر مهر مشاوره پایان‌نامه را پذیرفتند و هرگاه مزاحم ایشان شدم، با سعه صدر و بردباری تمام پرسشهایم را پاسخ گفتند.
- جناب آقای دکتر محمدرضا راشد محصل که همواره با گشادگی و حوصله‌ای کم‌نظیر مرا و پرسشهایم را پذیرا بودند.
- جناب آقای دکتر علی‌اشرف صادقی که موضوع این رساله پیشنهاد ایشان بود. در طول انجام کار نیز از راهنمایی‌های ایشان بهره‌ها بردم.
- جناب آقای دکتر اکبر ایرانی، مدیر کوشا و توانای مرکز پژوهشی میراث مکتوب، که نسخه‌های کهن قاهره را برایم فراهم کردند.
- جناب آقای علی صفری آق‌قلعه که هرگاه نشانی از کیمیا و نسخ آن می‌یافت، از سر لطف مرا مطلع می‌ساخت.
- اعضای محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، بویژه مدیران محترم فعلی، سابق و اسبق گروه که در طول این سالها همواره مرا یاری‌گر بوده‌اند و از هریک از ایشان چیزها آموخته‌ام.
- خانم‌ها سارا کرد و طاهره زارعی که با دقت و پشتکاری ستودنی مرا در مقابله نسخ کیمیا و تنظیم فهرستها یاری داده‌اند.

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نه
مقدمه مصحح.....	یازده
مروری کوتاه بر زندگی و آثار غزالی.....	یازده
آثار فارسی غزالی.....	دوازده
کیمیای سعادت.....	سیزده
منابع غزالی.....	هفده
تأثیر غزالی.....	نوزده
ترجمه‌ها.....	بیست و یک
چاپها.....	بیست و سه
اختلافات مهم تصحیح حاضر با چاپ خدیوجم.....	سی و هفت
معرفی نسخه‌ها.....	سی و نه
ویژگیهای زبانی کیمیای سعادت.....	پنجاه و شش
شیوه تصحیح.....	شصت و هشت
کتابنامه مقدمه.....	هشتاد و هشت
آغاز متن کیمیای سعادت.....	۱
فهرست کتاب.....	۷
آغاز کتاب.....	۱۱
عنوان اول شناختن خویشتن.....	۱۱
عنوان دوم اندر شناختن حق تعالی.....	۵۵
عنوان سیوم در معرفت دنیا.....	۸۹
عنوان چهارم در معرفت آخرت.....	۱۰۳
کتاب ارکان مسلمانی.....	۱۵۱
رکن اول در عبادات.....	۱۵۵
اصل اول در اعتقاد اهل سنت حاصل کردن.....	۱۵۷

۱۶۷ اصل دوم طلب علم
۱۷۷ اصل سیم در طهارت
۲۰۳ اصل چهارم نماز کردن
۲۳۳ اصل پنجم در زکوة
۲۵۷ اصل ششم روزه
۲۶۹ اصل هفتم در حج
۲۹۳ اصل هشتم در قرآن خواندن است
۳۰۵ اصل نهم در ذکر حق تعالی
۳۲۱ اصل دهم در ترتیب وردها
۳۳۳ تعلیقات
۳۹۳ فهرستها
۳۹۵ راهنمای تعلیقات
۳۹۸ آیات
۴۰۳ احادیث عربی
۴۰۵ دعاها و جمله‌های دعایی
۴۱۰ ترکیبات و عبارات خاص عربی
۴۱۱ ترجمه احادیث
۴۱۹ اقوال
۴۲۲ داستانها
۴۲۴ مثلها و مثل‌واره‌ها (عربی و فارسی)
۴۲۵ اصطلاحات
۴۴۱ واژه‌ها و ترکیبات
۴۶۷ گروهها، فرقه‌ها و طوایف
۴۶۸ اشخاص
۴۷۰ کتابها
۴۷۱ جایها
۴۷۲ خوردنیها و آشامیدنیها
۴۷۳ کانیها و جواهر
۴۷۴ حیوانات
۴۷۵ بیماریها
۴۷۷ منابع و مأخذ تعلیقات

پیشگفتار

کیمیای سعادت از جهات گوناگون در شمار مهمترین و باارزش‌ترین متون کهن فارسی است: نویسنده آن ابوحامد محمدغزالی است، کسی که بی‌تردید از بزرگ‌ترین و تأثیرگذارترین شخصیت‌های تاریخ ایران و اسلام بوده است؛ در زمره آثاری است که غزالی در اواخر عمر و در اوج پختگی فکری و روحی خود آن را به نگارش درآورده است، بنابراین چکیده‌ای است از آنچه غزالی در دوره‌های مختلف و البته پرفراز و نشیب زندگی خود اندوخته و پس از آزمون و پیرایش در دسترس همگان قرار داده است؛ از معدود آثار فارسی غزالی و مهمترین آنهاست، بنابراین نموداری است از سبک نویسندگی غزالی؛ از نخستین کتابهایی است که نویسنده آن کوشیده است تا مباحث فقهی را با اخلاق و معنویت پیوند دهد و با گذر از لایه‌های سطحی اعمال ظاهری، لایه‌های ژرف تفسیر و تأویل آنها را نیز عرضه نماید؛ و دیگر آنکه با توجه به حجم و گستردگی آن، از نظر واژه‌ها و ترکیبات اصیل فارسی و نیز ساختارهای نحوی کهن ارزش و اهمیت بسزایی دارد و برای پژوهشگران حوزه‌های مختلف زبان فارسی مطالعه و بررسی آن امری اجتناب‌ناپذیر است.

ارجمندی و اعتبار کیمیای سعادت را از اقبال کم‌نظیری که نویسندگان، شاعران و کاتبان و مترجمان بدان داشته‌اند، به خوبی می‌توان دریافت. مؤلفان کتب اخلاق و تصوف مانند عطار نیشابوری، مولوی بلخی، عزیزالدین نسفی، ابونصر خانقاهی، خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران مطالب فراوانی را از آن برگرفته و در آثار خود نقل کرده‌اند. همچنین دستنویسهای متعددی از آن در کتابخانه‌های سراسر دنیا وجود دارد که نشان می‌دهد در اقصی نقاط جهان اسلام و در دوره‌های مختلف آن‌رامی خواننده و درس

می‌گفته‌اند. افزون بر این از نخستین کتابهایی است که به زبان ترکی ترجمه شده که خود از فراوانی خوانندگان و علاقه‌مندان آن در آسیای صغیر حکایت دارد. این کتاب در شبه قاره و ایران به صورتهای گوناگون و بارها چاپ شده است که خود گواهی است بر شمار فراوان خوانندگان آن. از میان چاپهای ایران، دو چاپ آرام و خدیو جم اعتبار و شهرت بیشتری دارد، از این رو چندین بار در ایران تجدید چاپ شده است.

نگارنده از دوران کارشناسی با این کتاب آشنایی داشت و گهگاه بخشهایی از آن را مطالعه می‌کرد. هنگامی که بر آن شد تا برای رساله دکتری خود، تصحیح اثری درخور و بایسته را برگزیند، به مشورت با استادان خود نشست و در میان پیشنهادهای مختلف، تصحیحی کیمیای سعادت را که پیشنهاد مشترک دکتر علی‌اشرف صادقی و دکتر محمود عابدی بود، پذیرفت و پس از تأیید استاد دکتر شفیعی کدکنی و دکتر یاحقی آن را به‌عنوان رساله انتخاب کرد. هرچند در آغاز با توجه به دو چاپ رایج آن، پرسشها و تردیدهایی در ضرورت انجام کار مطرح بود، با شروع مقابله نسخه‌ها و مقایسه آنها با چاپهای پیشین، ضرورت و بایستگی تصحیح دوباره اثر بیش از پیش برای نگارنده نمایان شد، تا آنجا که آنچه امروز پیش روی خوانندگان قرار گرفته‌است، چه از نظر شیوه تصحیح و رعایت اصول فنی آن و چه از نظر ضبط و حفظ واژه‌ها، ترکیبات و ساختارهای نحوی کهن با چاپهای گذشته تفاوت‌های چشمگیری دارد. امیدوارم این کوشش که در سایه راهنماییهای استادان راهنما و مشاور به بار نشست است، در پیشگاه صاحب‌نظران مورد قبول باشد و در نظر آید. بمنّه و کرمه.

سلمان ساکت

شهریور ماه ۱۳۹۱

مقدمه مصحح

مروری کوتاه بر زندگی و آثار غزالی^۱

حجة الاسلام امام ابو حامد محمد غزالی در سال ۴۵۰ ق. در طبران طوس به دنیا آمد و تا سال ۴۷۸ ق. در طوس و گرگان و نیشابور به فراگیری علوم مختلف پرداخت. در این سال با خواجه نظام الملک، وزیر مقتدر دولت سلجوقی آشنا شد و چنان او را تحت تأثیر دانش و قدرت کلام خود قرار داد که خواجه با اشتیاق تمام، منصب تدریس در نظامیه بغداد را که یکی از مهمترین مناصب علمی در آن روزگار بود، به وی پیشنهاد داد. از این رو غزالی رهسپار بغداد شد و با استقبال کم نظیر دولتمردان و دانشمندان آن دیار بر کرسی استادی نظامیه تکیه زد. اما دیری نپایید که شوکت و شهرت را رها کرد و آهنگ سفر نمود و به بهانه زیارت کعبه، بغداد را ترک گفت و چندی را به گمنامی در شام و حجاز به سر برد. او در این سالها گوشه عزلت اختیار کرده و از همگان کناره گرفته بود.

سرانجام در سال ۴۹۸ یا ۴۹۹ ق. به طوس بازگشت و به اصرار و الزام فخرالملک، وزیر سلطان سنجر سلجوقی، تدریس در نظامیه نیشابور را پذیرفت، اما خیلی زود آن را رها کرد و به زادگاهش بازگشت و با برپایی مدرسه و خانقاهی در آنجا، سالهای پایانی عمر خود را صرف تعلیم و تدریس کرد. او در سال ۵۰۵ ق. چشم از جهان فرو بست و در طوس به خاک سپرده شد.

درباره آثار غزالی و صحت و سقم انتساب آنها به وی از گذشته بحثهای زیادی بویژه در میان خاورشناسان مطرح بوده است. پیشینه این بحثها به نیمه سده نوزدهم و انتشار کتاب ر. گوشه^۲ درباره زندگی و آثار غزالی بازمی گردد. او در سال ۱۸۵۷ م. کتاب خود

۱. درباره زندگی و آثار غزالی به گستردگی در منابع مختلف سخن گفته اند، از جمله در کتابهای *غزالی نامه* علامه همایی و *فرار از مدرسه* دکتر زرین کوب که دردسترس همگان قرار دارد. بنابراین در اینجا برای اجتناب از تکرار، تنها به اختصار به زندگی و آثار او می پردازیم.

2. R. Gosche

را در برلین منتشر کرد و کوشید تا در بخش آثار غزالی، ضمن بررسی چهل اثر او، صحت انتساب آنها را به وینشان دهد. پس از او دی. بی. مکدونلد^۱ در مقاله‌ای که به سال ۱۸۹۹ م. در مجله *JAOS* به چاپ رساند برخی از کتابهایی را که به غلط به وی نسبت یافته بود، معرفی کرد. ای. گلدزیهر^۲ نیز در اوایل سده بیستم در یکی دو نوشته کوتاه از جمله در مقدمه خود بر چاپ فضائح الباطنیه، به طور گذرا دیگر آثار غزالی را نیز مورد توجه قرار داد و درباره صحت انتساب آنها اشاره‌وارنکاتی را مطرح کرد. یکی دو دهه بعد، لویی ماسینیون^۳ با تقسیم‌بندی زندگی غزالی به چهار مرحله مختلف کوشید تا مهمترین آثار غزالی را به یکی از این مراحل پیوند دهد.

نخستین کسی که به طور جدی بحث درباره تشخیص مؤلفات اصیل غزالی و تمییز میان آنها و آثار مشکوک را آغاز کرد، اسین پلاسیوس^۴ بود که در بخشی از کتاب چهار جلدی خود درباره غزالی که در فاصله سالهای ۱۹۳۴-۱۹۴۱ م. در مادرید منتشر شد، به این موضوع پرداخت. پس از وی، مونگمری وات^۵ مقاله‌ای اختصاصی درباره صحت مؤلفات منسوب به غزالی نوشت که در سال ۱۹۵۲ در *JRAS* به چاپ رسید. پژوهش وات دستمایه مقاله‌ای شد که جورج حورانی در سال ۱۹۵۹ در *JAOS* منتشر کرد و در آن ترتیب تاریخی مؤلفات غزالی را نشان داد. در همین سال کتابی از موریس بویژ^۶ در بیروت منتشر شد که نتیجه سالها تحقیق و پژوهش وی درباره ترتیب تاریخی آثار غزالی بود، اما چون در سال ۱۹۵۱ م. در گذشته بود، میشل آلار^۷ کار او را تکمیل و منتشر کرده بود.^۸

بهترین پژوهشی که تاکنون درباره نگاشته‌های غزالی و صحت و سقم انتساب آنها به وی انجام گرفته است، کتاب مؤلفات الغزالی اثر دانشمند شهیر مصری، عبدالرحمن بدوی است که آن را در سال ۱۹۶۰ م. منتشر کرد. او همه آثار غزالی را اعم از اصلی و منسوب و یا چاپ شده و نشده که مجموعاً ۴۶۰ کتاب و رساله است، به هفت دسته تقسیم کرد که به زعم او از میان آنها تنها ۷۲ اثر بی‌هیچ تردیدی از آن غزالی است.

آثار فارسی غزالی

در میان ۷۲ اثری که بر اساس پژوهش عبدالرحمن بدوی، در انتساب آنها به ابوحامد

^۱. D. B. Macdonald
^۴. A. Palacios
^۷. M. Allard

^۲. I. Goldziher
^۵. W. M. Wat

^۳. L. Massignon
^۶. M. Bouyges

^۸. مطالب این بخش را از مقدمه کتاب *مؤلفات الغزالی* نوشته عبدالرحمن بدوی برگرفته‌ایم.

محمد غزالی هیچ تردیدی وجود ندارد، تنها سه کتاب فارسی به چشم می‌خورد: کیمیای سعادت، نصیحة الملوک و زاد آخرت. البته مکاتیب فارسی غزالی که به فضائل الانام نیز شهرت دارد و پس از او بوسیله یکی از بستگانش جمع‌آوری شده است، در زمره آثار فارسی غزالی به شمار می‌رود. افزون بر اینها باید از فتواها و رساله‌های منسوب به او نیز یاد کرد که در میان آنها دو رساله «مکتوب غزالی درباره اهل اباحه» و «رساله در بیان حماقت اهل اباحت» جایگاه ویژه و ممتازی دارد و در پژوهشهای مرتبط با اباحتیان و اباحی‌گره‌مواره مدّ نظر بوده است.

شمار برگهای این آثار بر روی هم، در برابر آثار عربی غزالی اندک و همچون کاهی است در برابر کوهی. اگرچه سیطره زبان عربی به‌عنوان زبان علمی جهان اسلام در آن روزگار، در رغبت غزالی به عربی‌نویسی تأثیر بسزایی داشته است، نمی‌توان از انگاره ذهنی او نسبت به زبان فارسی به‌سادگی گذر کرد. او در مقدمه کیمیا آشکارا پارسی‌زبانان را «عوام خلق» خوانده است:

و ما اندر این کتاب، جمله این چهار عنوان و چهل اصل شرح کنیم برای پارسی‌گویان و قلم نگاه داریم از عبارت بلند و منغلق و معنی باریک دشوار تا فهم عوام آن را دریاود ... که مقصود این کتاب عوام خلق‌اند که این معانی به پارسی التماس کردند و سخن از حدّ فهم ایشان درنتوان گذاشت (ص ۹).

این اظهار نظر کوتاه برخی از پژوهشگران را سخت آزرده است، تا آنجا که آن را در کنار دیگر آراء او درباره آداب و رسوم کهن ایرانیان، سبب خجالت و سرافکنندگی وی در «پیشگاه فرهنگ ایران» دانسته‌اند.^۱

کیمیای سعادت

مهمترین اثر فارسی غزالی کیمیای سعادت است که همچون احیاء علوم الدین از چهار رکن عبادات، معاملات، مهلکات و منجیات تشکیل شده است. هریک از این چهار رکن، خود شامل ده اصل و بر روی هم حاوی چهل اصل است. به‌طور سنتی گروهی برآنند که کیمیا خلاصه و ترجمه‌ای کاملاً وفادار به احیاء است، حال آنکه میان این دو اثر تفاوت‌های چشمگیری وجود دارد و به هیچ روی نمی‌توان کیمیا

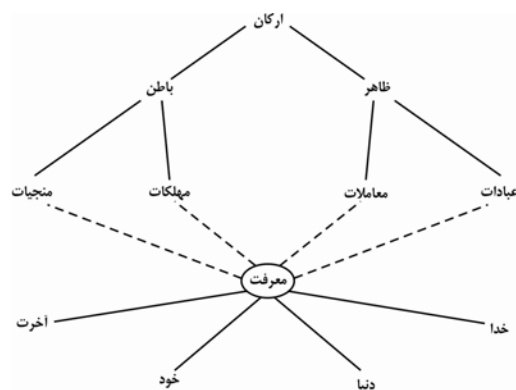
۱. برگرفته از مقاله دکتر جلال متینی با عنوان «غزالی در پیشگاه فرهنگ ایران» که به سبب آراء ضدایرانی‌اش، به‌شدت بر وی تاخته و او را محکوم کرده است. *ایران‌نامه*، سال ۴، ش ۴، صص ۶۹۴-۷۲۱.

را ترجمه فارسی احیاء به شمار آورد. این تفاوتها تنها در حذف و اضافه‌برخی از عبارات و واژه‌ها و یا دست‌کاری در تعداد و دسته‌بندی بعضی از موضوعات نیست، بلکه کیمیا خود ترتیب و تنسیقی جداگانه و مستقل دارد.

غزالی در ابتدای کیمیا دیباچه‌ای مفصل آورده که در احیاء وجود ندارد. این دیباچه شامل چهار «عنوان» است که شالوده معرفتی آدمی را تشکیل می‌دهد: معرفت خود (نفس)، حق تعالی، دنیا و آخرت؛ و به قول خود غزالی «این چهار معرفت به حقیقت عنوان مسلمانی است» (ص ۷). بسیاری از مطالب این چهار «عنوان» در قسمتهای مختلف احیاء پراکنده است، اما در کیمیا صورتی کاملاً منسجم و ابداعی دارد.

افزون بر این، گاه غزالی مطالب تازه‌ای را جایگزین موضوعات احیاء کرده که بهترین نمونه آن آوردن اصل «رعیت داشتن و ولایت راندن» به جای «آداب معیشت و اخلاق نبوت» در پایان ربع معاملات است.^۱

با توجه به دیباچه مفصل کیمیا و ارکان چهارگانه کتاب، طرح کلی آن را می‌توان در نمودار زیر خلاصه کرد:^۲



۱. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «A yduts fo ey-aimiK tada'aS yb hguorht ilazzahG a lacitiloP weiV» که در هفتمین کنفرانس اروپایی مطالعات ایرانی در لهستان (7-01 pes. 1102) ارائه داده، به این موضوع و دلایل این تغییر و جایجایی با توجه به اندیشه سیاسی غزالی پرداخته است.

۲. برگرفته از مقاله «درآمدی بر نظام ساختاری کیمیای سعادت»، نوشته محمدمهدی مؤذن جامی که در کیهان/اندیشه، ش ۳۹، صص ۱۷۱-۱۸۱ به چاپ رسیده است.

این نمودار نشان می‌دهد که چگونه هریک از عناوین دیباچه با چهار رکن کتاب پیوند برقرار می‌کند. به سخن دیگر شناخت خود و آخرت — که عناوین اول و چهارم دیباچه است — مقدمه‌ای برای شناخت دو رکن باطنی مهلکات و منجیات به شمار می‌رود. همچنین شناخت خدا و دنیا — عناوین دوم و سوم — زمینه را برای شناخت دو رکن ظاهری عبادات و معاملات فراهم می‌سازد.

کیمیای سعادت در زمره مهمترین کتابهایی است که مؤلفان آنها بر آن بوده‌اند تا در برابر تسلط کامل فقهای حنفی و قدرت و نفوذ آنان که نوعی قشریت خالص را مبتنی بر «تفقه و استناد به کتب ظاهرالروایه مذهب حنفی» ترویج می‌کردند و تنها احکام صوم و صلوة و طهارت و ... را بسنده می‌دانستند، مکتب فکری جدیدی را بنا نهند که اساس آن آمیختن احکام و فقه بامعنویت باشد. آنان می‌کوشیدند که گونه‌ای تأویل و تفسیر صوفیانه و اعطانه از احکام فقهی به دست دهند، تأویل و تفسیری که در عین فرا رفتن از لایه بیرونی و سطحی فقه، از اتهام تمایل و گرایش به باطنیه و قرامطه به دور باشد (روضه‌الفریقین (مقدمه مصحح)، هفت — هشت).

نمونه‌های این تأویل و تفسیر در پایان اصلهای نماز و روزه و زکوة و حج دیده می‌شود، آنجا که غزالی پس از ذکر ظاهر اعمال، به سرّ و حقیقت آنها نیز می‌پردازد. او پس از بحث درباره بهشت و دوزخ جسمانی و بهشت و دوزخ روحانی و بیان اینکه علت شرح و توصیف بیشتر دوزخ و بهشت جسمانی از سوی شریعت، درک و فهم همه مردم بوده است، می‌نویسد:

همانا که گویی این شرح و تفصیل مخالف آن است که همه علما می‌گویند و در کتب آورده‌اند، که ایشان گفته‌اند که این کارها جز به تقلید و سماع نتوان دانستن و بصیرت را بدین راه نباشد. بدان که عذر ایشان از پیش کرده آمد که چیست. و این سخن مخالف آن نیست، که هرچه ایشان گفته‌اند در شرح آخرت‌درست است، ولکن از شرح محسوسات بیرون نشده‌اند و روحانیات بدانسته‌اند یا آنکه بدانسته‌اند، شرح نکرده‌اند که بیشتر خلق درنیابند (صص ۱۴۰-۱۴۱).

بنابراین یکی از مهمترین اهداف غزالی گذرا از «محسوسات» به «روحانیات» بوده است.

از این منظر کیمیای سعادت یکی از بهترین آثار این مکتب نوظهور در خراسان بود، تا آنجا که بسیاری از نویسندگان دوره‌های بعد، این کتاب را سرمشق خود قرار دادند. یکی از نمونه‌های شاخص این تأثیرپذیری، کتاب روضه‌الفریقین است که اگرچه تاریخ تألیف

احتمالی آن (۵۱۶ ق.) اندکی پس از مرگ غزالی (۵۰۵ ق.) است، اما آثار بهره‌گیری مؤلف آن از کیمیا واضح و آشکار است.

نام کتاب یعنی «کیمیای سعادت» — که می‌توان «اکسیر خوشبختی» معنی کرد — به‌خوبی نیت و هدف مؤلف را نشان می‌دهد. اگر غزالی در نگارش احیاء علوم‌الدین در پی «دوباره زنده کردن علوم دینی» است، در اینجا بر آن است تا کیمیای سعادت رادر دسترس همگان قرار دهد؛ کیمیایی که با تغییر مس وجودی انسان، آن را به زر شایسته درگاه الهی بدل کند. غزالی خودهدف از انتخاب این عنوان را به دقت بیان می‌کند: مقصود این کیمیا آن است که از هرچه نهی باشد و آن صفات نقص است، پاک و برهنه شود و به هرچه می‌باید و آن صفات‌کمال است، آراسته شود (ص ۵).

او چکیده و فشرده کیمیای سعادت خود را رویگردانی از دنیا و روی آوردن به خدا می‌داند:

و سرجمله این کیمیا آن است که روی از دنیا بگرداند و به خدای تعالی آورد (ص ۵).

غزالی هدف از نگارش کتاب کیمیا را نیز چنین شرح می‌دهد: مقصود از نهادن این کتاب، شرح اخلاط این کیمیاست که به حقیقت کیمیای سعادت ابد است (ص ۳).

مهمترین واژه‌ای که در این جمله به کار رفته، «اخلاط» است که تباری فلسفی — طبّی دارد و در آثار حکمای یونانی و ایرانی به‌وفور دیده می‌شود. بدیهی است که مقصود غزالی از «شرح اخلاط کیمیا» همان چهار رکن عبادات و معاملات و مهلکات و منجیات است. بنابراین او چهار خلط بلغم و سودا و صفرا و خون را در برابر ارکان چهارگانه کتاب خود قرار داده است تا به‌طور تلویحی این مهم را گوشزد نماید که اگر سلامت و قوام آدمی در گرو تعادل اخلاط چهارگانه است، آرامش و آسایش آدمی نیز نتیجه تعادل و توازن ارکان چهارگانه‌ای است که او شرح داده است. پس باید هر چهار رکن را به‌تمامی فرا گرفت و به‌کار بست تا کیمیایی به دست آید که «سعادت ابدی» و خوشبختی سرمدی را تضمین کند.

بنابراین گمان عده‌ای که دلیل انتخاب نام «کیمیای سعادت» از سوی غزالی را استفاده پیروان فرقه اسماعیلیه از اصطلاحات و مفاهیم کیمیای جابر بن حیان دانسته‌اند (← اخلاقیات، ۲۹۰) چندان بیراه نیست و باید تناظر مدّ نظر غزالی میان ارکان کتاب و اخلاط آدمی را نیز به آن اضافه کرد.

منابع غزالی

درباره منابع غزالی در نگارش کیمیا هر آنچه بگوییم مبتنی است بر مآخذ او در نگارش احیاء، چرا که کیمیا تاحدودی حاصل تلخیص و بازنویسی احیاء است. غزالی این دو اثر را در اواخر عمر و در دوران پختگی فکری و روحی خود به رشته تحریر درآورده است. بنابراین از تمام خواننده‌ها و دانسته‌های خود در مقاطع مختلف زندگی در نگارش آنها بهره برده است، با اینهمه گرایش غزالی به تصوف در سالهای آخر عمر سبب شده است که حجم زیادی از مطالب احیاء و کیمیا جنبه صوفیانه داشته باشد. او خود در المنقذ من الضلال (ص ۴۳) به این نکته اشاره کرده و نوشته است: «پس از آنکه ... با همت روی به تصوف نهادم ... به تحصیل علم ایشان از راه مطالعه کتابهایشان مانند قوت القلوب ابوطالب مکی و کتابهای حارث محاسبی و سخنان پراکنده جنید و شبلی و بایزید بسطامی و مشایخ صوفیه پرداختم» (به نقل از: دو مجلد، ۲۱۳-۲۱۴؛ نیز شک و شناخت (ترجمه المنقذ من الضلال)، ۴۶). این اشاره کوتاه سبب شده است که اغلب محققان برای یافتن مآخذ غزالی در نگارش احیاء و کیمیا، تنها به کتابهای صوفیه توجه کنند و از مطالعه درباره دیگر انواع مآخذ او غفلت نمایند، در حالی که او از منابع دیگری بجز سنت صوفیانه نیز بهره برده است.

به‌طور کلی منابع غزالی را در سه گروه می‌توان جای داد:

۱- مآخذ صوفیانه

مهمترین کسانی که درباره مآخذ صوفیانه غزالی بحث کرده‌اند، عبارتند از: مارگارت اسمیت، حواء لازاروس — یافه، کوجیرو ناکامورا و نصرالله پورجوادی، که در این میان پژوهشهای سه نفر نخستین کلی، اجمالی و گاه همراه با نتایج نادرست است^۱، اما تحقیقات پورجوادی دقیق، تازه و راهگشاست^۲. آخرین پژوهشی که در این باره انجام

۱. پورجوادی، گزارشی کامل از پژوهشهای این سه تن در دو مجلد (صص ۲۱۳-۲۱۶) به دست داده است.

۲. عمده پژوهشهای پورجوادی در این باره در سه مقاله متمرکز شده که ابتدا در شماره‌های مختلف نشر دانش و سپس به‌طور یکجا در کتاب دو مجلد (صص ۲۱۸-۲۷۵) منتشر شده است.

گرفته است، مقاله‌ای است با عنوان «مآخذ اندیشه‌های صوفیانه غزالی در کیمیای سعادت (رکن عبادات)» که در شماره ۲۷ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رسیده است.^۱

خلاصه این پژوهشها این است که غزالی در نگارش بخشهای مختلف احیاء . کیمیا از قوت القلوب، آثار محاسبی، تهذیب الاسرار خرگوشی، اللمع، شرح التّعرف، الرّسالة القشیریّه، کشف المحجوب و حقایق التفسیر سلمی بهره برده است. در این میان استفاده غزالی از قوت القلوب بیش از کتب دیگر بوده است.

۲- مآخذ فلسفی . یونانی

نخستین کسی که به طور دقیق پیوند غزالی را با آثار یونانی نشان داد، عبدالرحمن بدوی است که در مقاله‌ای با عنوان «الغزالی و مصادرة اليونانية» تأثیرپذیری و استفاده غزالی را از آثار یونانی در نگارش کتابهای مختلفش بررسی و تحلیل کرده است. او در بخشی از این مقاله نشان داده که غزالی در نگارش باب «فی توبیخ النفس و معاتبتهها» (احیاء، ۶، ۲۴۱-۲۵۲) یا «در معاتبه بانفس و توبیخ وی» (کیمیای سعادت (ج)، ۲، ۴۹۹-۵۰۲) تحت تأثیر کتاب معادله النفس بوده که به هرمس یا افلاطون نسبت یافته است (فرهنگ ایرانی و اندیشه یونانی، ۲۸۸-۲۹۴).

افزون بر این روایتی از تمثیل «کوران و فیل» هم که احیاء . کیمیا نخستین منبع صوفیانه آن به شمار می‌رود، یک سده پیش از غزالی در مقابسات ابوحنان توحیدی آمده و به احتمال زیاد غزالی این تمثیل را از آنجا برگرفته است. ← احادیث و قصص منثوی، ۲۶۵-۲۶۶.

۱. مهمترین کاستی این مقاله جامع نبودن آن است، بدین معنی که نویسندگان مقاله از هر اصل کیمیای تنها عبارت یا عبارات معدودی را برگزیده‌اند و تشابه آنرا با یکی از آثار پیش از غزالی نشان داده‌اند. بنابراین اگر چه تنوع مآخذ غزالی را تا حدی نمایان ساخته‌اند، اما به هیچ روی تحقیقی جامع درباره مآخذ غزالی در نگارش ربیع عبادات به دست ندادند. از این گذشته اشتباهاتی نیز به مقاله راه یافته است، مانند ادعای بهره‌گیری غزالی از کشف المحجوب در نگارش اصل «نماز» تنها با استناد به حکایت مشابه «گونه روی گردیدن علی(ع) به وقت نماز» که در اللمع و تهذیب الاسرار نیز آمده است و احتمال استفاده غزالی از این منابع بیش از کشف المحجوب است.

گذشته از این نمونه‌ها، شیوه بحث و نتیجه‌گیری غزالی در بسیاری از موارد — از جمله شناخت نفس و شناخت خداوند در مقدمه کیمیا — فلسفی . کلامی و روش فلاسفه . حکما بر غزالی است. به سخندیدگر نشانه تأثیر آثار فلسفی . کلامی و روش فلاسفه . حکما بر غزالی است. به سخندیدگر تأثیر سالهایی که او دلبسته فلسفه بود و آثار فلسفی . کلامی را به دقت می‌خواند، تا آخر عمر بر وی باقی بود، تا آنجا که به تعبیر بدوی او هیچگاه از جرگه فلاسفه خارج نشد و اگرچه در اواخر عمر انصراف خود را از فلسفه اعلام کرد، اما نتوانست پیوند خود را به کلی با فلسفه قطع کند (فرهنگ ایرانی و اندیشه یونانی، ۳۰۱).

۳- مآخذ ایرانی . اندرزنامه‌ای

غزالی در بسیاری از مباحث اخلاقی به اندرزنامه‌های کهن ایرانی نظر داشته و از آنها بهره گرفته است. به عنوان نمونه مقایسه‌اصل سوم از ربع مهلکات یعنی «شره سخن و آفت زبان» با اندرزنامه‌های کهن نشان می‌دهد که اغلب مطالب احیاء . کیمیا با آنها یکسان است. \bar{N} اخلاقیات، ۲۹۱-۳۰۶.

گذشته از مفاهیم، غزالی تمثیلهایی به کار برده است که ریشه در امثال کهن ایرانی دارد. برای نمونه او تن را به شهر و هریک از اعضای آن را به یکی از گروهها . پیشه‌وران شهر تشبیه کرده است. این تمثیل که بعدها در کتب دیگر مانند مرموزات اسدی و بوستان آمده، برگرفته از اندرزهای اردشیر بابکان است و چه بسا غزالی از ترجمه‌های عربی آن استفاده کرده باشد. \bar{N} بخش تعلیقات، ۳۳۹-۳۴۰. او همچنین تن آدمی را مثالی از همه عالم دانسته که تمثیلی کهن و ایرانی است و در بندهش مشابه آن آمده است \bar{N} بخش تعلیقات، ۳۵۰.

جملاتی در کیمیا وجود دارد که در ساختار شبیه اندرزهای کهن ایرانی است و به احتمال زیاد غزالی آنها را از اندرزنامه‌ها برگرفته است، مانند: «نه هرکه کرد، درود و نه هرکه رود، رسد و نه هرکه جوید، یاود» (ص ۳۴ و بخش تعلیقات، ص ۳۴۶) و یا «هرچه گفتن نشاید، شنیدن نشاید» (ص ۲۶۳).

تأثیر غزالی

تأثیر احیاء . کیمیا در آثاری که پس از آن به نگارش درآمده، آنچنان گسترده و فراگیر است که خود می‌تواند زمینه پژوهشی مستقل باشد. این تأثیرگذاری در دو حوزه کلی «مفاهیم و موضوعات» و «جملات، تعبیرات و تمثیلات» قابل بررسی است. نگاهی گذرا به کتب نویسندگان بعدی، بویژه آثار عرفانی و صوفیانه نشان می‌دهد که اغلب آنان از مطالب و تعبیرات و تمثیلات احیاء . کیمیا بهره گرفته‌اند. برای نمونه سنایی، مولوی و نسفی تمثیل «فیل و کوران» را از غزالی اخذ کرده‌اند. عطار نیز داستان مکاشفه

عیسی(ع) و دیدن دنیا به صورت پیرزنی زشت و حکایت رفتن ملک‌زاده به دخمه گبران را از غزالی گرفته‌است. تمثیل مورچه و کاغذ غزالی هم بسیار مورد توجه قرار گرفته و پس از او در کتابهایی چون مثنوی، چهل مجلس، سلک السلوک و ریحیق‌التحقیق آمده است. تمثیلهای دنیا نیز بیش از همه مورد توجه خواجه نصیر بوده و او در گشایش‌نامه خود تقریباً همه آن مثالها را بازنویسی کرده، چنان‌که در اخلاق ناصری هم از احیاء . کیمیا بهره برده است.

در این میان کتابهایی وجود دارد که پاره‌ای از مطالب آنها تقریباً بعینه در کیمیا آمده

است، مانند: گزیده در اخلاق و تصوف و بحرالفوائد.

گزیده	کیمیا
رسول علیه‌السلام را گفتند که: «عیسی علیه‌السلام بر سر آب رفت؟» گفت: «آری، اگر چنانچه یقین او زیادت [بود] بر هوا برفتی» (ص ۱۳).	رسول علیه‌السلام را گفتند که: «عیسی علیه‌السلام بر آب برفت؟» گفت: «راست گفتند ... و چون درجه یقین وی زیادت شدی، در هوا برفتی» (ص ۱۴۳).
و همو (کعب‌الاحبار) گفت بنی اسرائیل را قحطی رسید. موسی علیه‌السلام ایشان را بیرون برد. سه روز باران خواستند، باران نیامد. خدای عز و جل به موسی وحی کرد که من اجابت نکنم ترا و آنهایی که با تو، زیرا که در میان شما مردی سخن چین است. موسی گفت: یا رب آن کیست؟ مرا بنمای. خدای تعالی گفت: ای موسی من شما را از سخن چینی همی باز دارم و خودسخن چینی کنم! بروید توبه کنید. هم‌توبه کردند. آن مرد نیز توبه کرد. باران بیامد (ص ۲۶۹).	و کعب‌الاحبار می‌گوید: قحطی بود در زمان بنی اسرائیل. موسی علیه‌السلام با جمله اَمْت به استسقا شدند سه بار واجابت نیافتند. پس وحی آمد به موسی صلوات الله علیه که در میان شما نَمَامی است و تا وی می‌باشد، اجابت نکنم. گفت: بار خدایا! آن کیست تا وی را از میان بیرون کنم؟ گفت: من از نَمَامی منع می‌کنم، نَمَامی چگونه کنم؟ موسی صلی الله علیه گفت: همه توبه کنید از سخن چیدن، همه توبه کردند و باران آمدن گرفت (ص ۳۱۶).

بحرالفوائد	کیمیا
باب در ادب زکات دادن ... ادب ششم، مَنّت بر درویش نهد. واصل مَنّت جهل است و آن صفت دل‌است. و آنست که پندارد که با درویش نیکویی کرد، و نعمتی از آن خود بوی داد، که درویش زبردست وی شد ... (ص ۲۳۸).	آداب و دقایق زکوٰۃ دادن ... وظیفه ششم آنکه مَنّت بر نهد. و اصل مَنّت جهل است و آن صفت دل است و آن است که پندارد که با درویش نیکوی کرد و نعمتی از آن خود به وی داد که درویش زبردست وی شد ... (ص ۲۴۷).

<p>آداب تلاوت باید که شش چیز نگاه دارد در ظاهر: اول آنکه به حرمت خواند و پیشتر طهارت کند و روی به قبله بنشیند و متواضع وار بنشیند چنان که در نماز ادب دوم آنکه آهسته خواند و تدبّر می کند در معانی وی، و در آن نباشد کهزود ختم کند. و گروهی شتاب کنند تا هر هر روزی ختمی باشد. و رسول صلی الله علیه می گوید: هر که قرآن پیش از سه روز ختم کند، فقه قرآن در نیاود ... (صص ۲۹۵- ۲۹۶).</p>	<p>باب در ادب قرآن خواندن و آن شش چیز است: اول آنکه به حرمت خواند، و پیشین طهارت کند، و روی به قبلت بنشیند متواضع وار. دوم آهسته خواند، و تدبّر می کند در معانی وی، و در آن نباشد که زود ختم کند. و گروهی شتاب می کنند تا هر روز ختمی کنند. و رسول صلی الله علیه گفت که: هر که قرآن پیش از سه روز ختم کند، فقه قرآن در نیابد ... (ص ۲۴۱).</p>
---	---

استفاده‌های نویسنده بحرفوائد از کیمیا بسیار زیاد است و او در واقع خلاصه بسیاری از مطالب کیمیا را در کتاب خود آورده است. از آنجا که نقل همه آنها ضرورتی ندارد، در اینجا فهرستی از مطالب مشابه ارائه می‌گردد:

موضوع	کیمیا	بحرفوائد
ادب قضا حاجت	صص ۱۸۷ به بعد	ص ۲۲۶
آداب گرمابه	صص ۱۹۶ به بعد	صص ۲۲۶-۲۲۷
آداب و دقایق زکوة دادن	صص ۲۲۴ به بعد	صص ۲۳۷-۲۳۹
سرّ و حقیقت روزه	صص ۲۶۲ به بعد	ص ۲۳۷
آداب راه و ساز راه (حج)	ص ۲۷۶	ص ۲۳۹
آداب تلاوت	صص ۲۹۵ به بعد	ص ۲۴۱
آداب دعا	صص ۳۱۴ به بعد	ص ۲۴۰
ادب روز آدینه	صص ۲۲۸ به بعد	صص ۲۴۱-۲۴۲

ترجمه‌ها

شهرت و اهمیت احیاء علوم الدّین و انگاره سنتی نسبت میان این کتاب و کیمیا که یکی را خلاصه ترجمه دیگری می‌داند، سبب شده است که ترجمه‌های کیمیا به زبانهای

دیگر، تحت الشعاع ترجمه‌های احیاء قرار گیرد، تا آنجا که اغلب مترجمان به‌برگردان احیاء بیش از کیمیا رغبت نشان داده‌اند. با این حال کیمیا به زبانهای مختلف ترجمه شده است که برخی از مهمترین آنها عبارتند از:

۱- ترجمه‌های ترکی

در سده دهم کیمیا دست کم سه بار توسط نجاتی شاعر (م: ۹۱۴ ق.)، حسام‌الدین بن حسین درگزینی معروف به سبحانی شاعر (م: ۹۷۰ یا ۹۷۱ ق.) تحت نام «تدبیر اکسیر» و محمد بن مصطفی الوانی (م: ۱۰۰۰ ق.) به زبان ترکی ترجمه شده است. گویا ترجمه‌های دیگری نیز در این سده انجام گرفته است، چرا که در فهرس مخطوطات دارالکتب (۹۲، ۱) از نسخه‌ای به زبان ترکی یاد شده است که در ۹۷۰ ق. کتابت شده و ترجمه کیمیاست، اما نام مترجمش معلوم نیست. برگردان کیمیا به زبان ترکی در سده‌های بعد هم ادامه یافته و در قرن دوازدهم توسط عبدالباقی محمد (م: ۱۱۵۹ ق.) به ترکی ترجمه شده است. در دوران معاصر نیز محمد موفتوغلو و فرخ میان به ترتیب در سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۶ م. کیمیا را به ترکی ترجمه کرده‌اند (فصلنامه پاژ، سال ۱، ش ۳، صص ۴۱-۴۲).

۲- ترجمه‌های انگلیسی

نخستین بار ه. ا. هومز^۱ کیمیای سعادت را از روی برگردان ترکی آن به انگلیسی ترجمه کرد (مؤلفات الغزالی، ۱۷۵). پس از او در سال ۱۹۱۰ م. کلودفیلد آن را از روی متن هندی به انگلیسی برگرداند که علی‌رغم ترجمه ناشیانه و غیر قابل اعتماد، در غرب شهرت زیادی پیدا کرد و بارها تجدید چاپ شد. ترجمه‌های جدیدتر کیمیا به زبان انگلیسی از آن یوسف‌علی در سال ۱۹۷۵ و محمد عاصم بلال در سال ۲۰۰۱ میلادی است که دومی در لاهور پاکستان به چاپ رسیده است.

متأسفانه هیچ یک از این ترجمه‌ها دقیق و وفادار نیست و هنوز جای ترجمه‌ای خوب و قابل اعتماد از کیمیا به زبان انگلیسی خالی است.

۳- ترجمه به زبانهای دیگر

کیمیا در سال ۱۹۲۳ توسط هلموت ریتر به آلمانی ترجمه شده است که یکی از بهترین و مهمترین ترجمه‌های این کتاب به زبانهای اروپایی به شمار می‌رود (اخلاقیات، ۲۸۷). افزون بر این خائیمه لورنزو نیز در سال ۱۹۸۶ آن را به زبان اسپانیولی برگردانده است (فصلنامه پاژ، سال ۱، ش ۳، ص ۴۲).